بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه:	ابراهیمی، نادر، ۱۳۱۵ – ۱۳۸۷ .
عنوان و نام پدیدآور:	مقدمه‌یی بر فارسی‌نویسی برای کودکان/ نادر ابراهیمی.
مشخصات نشر:	تهران: امیرکبیر، ۱۴۰۳.
فروست:	مجموعه‌ی مسائل ادبیات کودکان؛۱.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۲۴۲۳-۲
وضعیت فهرست نویسی:	فیپا
یادداشت:	چاپ قبلی: روزبهان، ۱۳۹۶.
یادداشت:	چاپ سوم، ۱۴۰۳.
موضوع:	ادبیات کودکان و نوجوانان -- فن نگارش Children's literature -- Technique
رده بندی کنگره:	PN۱۰۰۹
رده بندی دیویی:	۸۰۸/۰۶۸
شماره کتابشناسی ملی:	۹۸۴۳۸۰۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فیپا

مقدمه‌یی بر
فارسی‌نویسی برای کودکان

مجموعه‌ی مسائل ادبیات کودکان (۱)

نادر ابراهیمی

مقدمه‌یی بر فارسی‌نویسی برای کودکان
مجموعه‌ی مسائل ادبیات کودکان(۱)

نادر ابراهیمی

نوبت چاپ: اول (امیرکبیر)، سوم (کتاب) ▲ ۱۴۰۳ ▲ ۵۰۰ نسخه

چاپ وصحافی: واژه‌پرداز اندیشه ▲

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی،
تقاطع خیابان سعدی، پلاک ۲
شمارهٔ تماس: ۲-۰۲۱۳۳۹۰۰۷۵۱ و ۶۱۲۸
کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

amirkabirpub.ir
@amirkabirpubco



مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
©همهٔ حقوق محفوظ است.

این کتـابِ کوچک را به «بانـوی وفادار به کـودکان وطن»، خانم توران میرهادی، پیشکش می‌کنم؛ زنی که نامش، با عزت و احترام، وِرد زبانِ اکثرکسانی‌ســت که در ایران، به ادبیات کودکان پرداخته‌اند ــ گرچه اختلافِ نظرهای فراوانِ ما، تاکنون، مانع از آن بوده است که اعتقادات و تجربه‌های هم را، در بابِ ادبیات و تعلیم و تربیت کودکان، به‌تمامی، ادراک کنیم یا بپذیریم.

ن. ا.

فهرست

پیشگفتار ۱۱

۱. مُشخصاتِ واژه‌ها در نوشته‌های ویژه‌ی کودکان ۱۹

۲. مُشخّصاتِ جمله ها در نوشته های ویژه ی کودکان ۴۵

۳. فارسیِ سالم یا فارسیِ محاوره یی؟ ۵۹

۴. رسمِ خطّ فارسی در نوشته‌های ویژه‌ی کودکان ۸۹

۵. رابطه‌ی موضوع، مفهوم، و هدف با ساختمان و سبکِ نوشته ۱۰۱

یا حق

پیشگفتار

ایجاد نظمی منطقی در هر گفت‌وگو ایجاب می‌کند که در ابتدای سخن، به گونه‌ی فشرده، برخی مُقدّمات و کلیّات را که بدیهی و پذیرفته‌شده می‌انگاریم بازگو کنیم.

بدون شک، تفاهم بر سر مُقدّمات، و یا درک این نکته از سوی طرفینِ یک گفت‌وگو که بر چه مبناهایی عقاید خود را سامان می‌دهند و بیان می‌دارند و چه تعاریفی را به عنوان پایگاه برای حرکت‌های منطقی خود برمی‌گزینند، در راهِ دوام بخشیدن به گفت‌وگو و وصول به نتایج سودمند و رسیدنْ به وحدتِ نظرْ یا ــ بدونِ سوختِ زمانی و مرافعاتِ کِشدارِ بیهوده ــ مؤثّر خواهد بود.

- زبان، به‌سادگی، ابزاری برای ارسال و دریافتِ پیام است.
- در هر پیامی، ناگزیر، بایستی خاصیّتی باشد. فقط دیوانگان، بدون توجّه به نتایجِ زبان، زبان را به کار می‌گیرند.
- نوشتنْ ماندگار ساختنِ زبان است برای مدّتی مُعیّن یا نامُعیّن.
- هدف از نوشتن، چه برای کودکان و نوجوانان، چه برای بزرگسالان، خوانده شدن و فهمیده شدنِ نوشته است؛ یعنی باز هم، ارسال و دریافتِ پیام؛ یعنی ایجاد ارتباطْ با قصدِ مُعیّن.

هیچ انسانِ عاقلی به قصد آنکه نوشته‌اش خوانده نشود، نمی‌نویسد. اگر نویسنده‌یی قصدِ ارسالِ پیامی را داشته باشد ــ البته از طریقِ

نوشتن ــ و بداند که آن پیام، در صورتی که به شکلِ فرضیِ «الف» فرستاده شود، گیرنده‌ی پیامْ زودتر و آسان‌تر از شکلِ فرضیِ «ب» آن را دریافت می‌کند ــ بدون آنکه چیزی از مفهوم و مقصودِ نهاده در پیام از میان برود ــ ولی عمداً و آگاهانه، آن پیام را به صورتِ «ب» بفرستد تا مقداری از پیامْ از میان برود یا دیرتر و دشوارتر پذیرفته شود، چنین نویسنده‌یی، بدون تردید، نقصی در ساختمان مغز خود دارد و نیازمندِ معالجه است.

(بیماری‌هایی نظیرِ «میلِ به نشان‌دادنِ قدرتِ تسلّط بر کلماتِ مهجورِ دیرآشنا و نوشتن جمله‌های پیچیده و گنگ در مورد مفاهیم ساده و روان» را می‌توان نوعی بیماری روانی تلقّی کرد.

ضمناً تهیه‌ی جدولِ کلماتِ متقاطع و مُعمّاسازی به قصدِ تفنّن و تفریح را «نوشتن» به حساب نمی‌آوریم.)

بنابراین:

• هرقدر نوشته‌یی امکان خوانده شدن و فهمیده شدنش ــ با توجّه به ویژگی‌های خواننده، و با حفظِ تمامیِ مفاهیم و مسائلی که مدِ نظرِ نویسنده است ــ بیشتر باشد، آن نوشته، به هدفِ نوشتن نزدیک‌تر است.

و

• تمامِ قواعد، قوانین، و اصولِ نوشتن ــ در جهاتِ مختلف ــ اجباراً بایستی مطیعِ آن اصل یا اصولی باشد که آسان‌تر خوانده شدن و سریع‌تر فهمیده شدن را ممکن می‌سازد.

و

• عموماً و معمولاً، موضوع و مفهومِ مورد بحث در نوشته، و ویژگی‌های خواننده، به عنوانِ عواملی بسیار تعیین‌کننده و جهت‌دهنده، شکلِ نوشتن، حدود کاربُردِ واژه‌ها، اصطلاحات، ترکیبات، و بافت و ساختمانِ جمله‌ها را مشخّص

می‌کنند؛ لیکن «رسم‌الخط»، معمولاً، جز در مواردی نادر، از این اصل کلیِ ثابت بر کنار است، و همه‌ی نویسندگانِ مسئول و متعهّد و ناخودبزرگ‌بین موظّف‌اند که برای وصول به رسم‌الخطی یگانه و متشابه ــ و البته علمی و منطقی ــ تلاش کنند.

هیچ اصل و قاعده‌یی، چه قدیمی چه نو، چه معطوف به عقاید بزرگان و نامدارانِ ادب و چه محصولِ کشف و شهودِ زبان‌دانان و زبان‌شناسان و استادانِ معاصر، اگر مانع مختصری در راهِ خوانده شدن و امکانِ آسان‌تر خوانده شدن و ادراک شدنِ نوشته‌ها ایجاد کند، ارزشِ طرح و بحث و گفت‌وگو ندارد، و اصولاً قاعده، پیشنهاد و اصلِ علمی نیست تا بتوان مورد ارزیابی‌اش قرار داد.

(همان‌طور که همیشه کسانی بوده‌اند که عطف به زمینه‌های تربیتی و محیط خانوادگی‌شان، قیمه‌پلو یا کوکوی بادمجان را دوست نداشته‌اند، درست همان‌طور هم در قِشرِ «دست به قلم» کسانی هستند که سلیقه‌های شخصی و مشخّصی در موردِ فی‌المثل جُدا نوشتن «می» از فعل یا چسباندنش به آن و یا اصلاً اهمیّت ندادن به چسبانده و نچسبانده‌اش دارند، و در برابر این سؤال که «چرا چنین می‌نویسید؟» جواب‌هایی از این قبیل می‌دهند:

ــ به عقیده‌ی **من** این‌طور باید نوشت...

یا:

ـ **من** اصولاً این‌طور دوست دارم و عادت کرده‌ام...

و یا:

ـ استادِ بزرگوارم، مرحوم... این‌طور می‌فرمود!

و نیز:

ـ ای آقا! چه اهمیّتی دارد که جدا باشد یا نباشد؟ ما مشکلاتی خیلی جدّی‌تر و بزرگ‌تر از این‌ها داریم. (یعنی: من فعلاً مشغولِ حلِ مسائل و مشکلات اساسی وطنم، و وقت ندارم درباره‌ی این خُرده‌مسائل کودکانه بیندیشم.)

گویی همین دسته‌ی آخری هستند که در واقع، به علّتِ نپرداختن به مسأله‌ی **کودکانه‌ی** «زبان» و پرداخت به مسأله‌ی **بزرگانه‌ی** «قاچاق مواد مُخدّر»، جمیع مشکلات و مصائبِ مردم جامعه را در مورد مواد مُخدّر حل کرده‌اند و رفته‌اند پی کارشان.)

بسیار خوب!

چگونه می‌توان درباره‌ی نظراتِ این آدم‌ها و خوب و بَد بودنِ قطعیِ کوکوی بادمجان و قیمه‌پلو بحث کرد و در عین حال، اوقاتِ عزیزی را، به سودِ استعمار ــ که همیشه یک ملّتِ وِرّاج را به یک ملّتِ متفکّرِ منطقی‌اندیش ترجیح می‌دهد ــ تلف نکرد؟)

• پس، این اصلِ کوچک را پذیرفتیم که زبان وسیله‌ی ایجادِ ارتباط است، و هرچقدر ارتباط را ساده‌تر و ممکن‌تر سازد، زبانی صحیح‌تر و استوارتر است.

حال می‌گوییم:

ایجادِ ارتباط، بدونِ قصد و هدفِ معیّن، معنی ندارد؛ یعنی: ذاتِ ارتباط ــ که در این بحث، صورت نوشتن و خواندن دارد ــ خود دارای هدف یا اهدافی‌ست.

• هدف از ایجاد ارتباط، برای یک نویسنده، از طریقِ نوشتن، ارائه‌ی اطّلاع یا اطّلاعاتی‌ست که به نظر و اعتقادِ نویسنده (یا فرستنده‌ی اطّلاع)، وقوف بر آن‌ها و مَدنظر قرار دادنِ آن‌ها در تفکّر و عمل برای خواننده (یا گیرنده‌ی اطّلاع) سودمند است ــ سودمند به طور اعم.

این درست است که نویسندگانِ بدبین، کَژبین، یا پوچ‌گرایی وجود داشته‌اند و دارند که هدفِ آن‌ها از ارسال پیام، القاء بدبینی بوده و هست؛ لیکن به چند نکته‌ی مُهم در این باب باید توجّه داشت:

نخست اینکه ممکن است بدبینیِ این گروه از نویسندگان متوجّه نظام و شیوه‌ی اداره‌ی جهان یا ستمگری ستمگران یا دردمندیِ دائمیِ طبقاتِ زحمتکش جوامع بشری باشد نه متوجّه خودِ مردمِ عادی و روند کُلّیِ حیاتِ بشر.

دوّم اینکه ممکن است این گروه از نویسندگان، رهاییِ راستینِ انسان از درد و رنج را در پذیرفتنِ یک جهان‌بینیِ پوچ‌گرایانه و ناامیدانه دیده باشند و ببینند، و هدفشان، باز هم، سود انسان بوده باشد (= زندگی، قفسی‌ست سرشار از آلودگی؛ انسان پرنده‌یی‌ست محکوم به اسارت در این قفس و ناتوان از وصول به آزادی...) گرچه چنین برداشت و تصوّری، به اعتقاد ما، مطلقاً فاسد است و مردود و بی‌اعتبار.

سوّم اینکه، به هر حال، در مورد نوشته‌های ویژه‌ی کودکان و نوجوانان، چنین حالت‌هایی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر نویسنده‌یی ــ مثلاً ــ قصد آن را داشته باشد که کودکان را به خودکشی یا کناره‌گیری از اجتماع یا قطع امید از آینده‌ی بشر ترغیب کند، این نویسنده، یا مجنون و مخبط است یا جنایتکار.

بنابراین:

• نویسندگانِ ویژه‌ی کودکان و نوجوانان هدفشان این است که، در وهله‌ی اوّل، کودکان و نوجوانان نوشته‌های آن‌ها را بخوانند یا بشنوند و بفهمند و حس کنند، و در مرحله‌ی نهایی، هدفشان این است که به یاریِ این نوشته‌ها و مفاهیمی که در نهادِ این نوشته‌ها وجود دارد، به شادی، سلامتِ جسم و روح، بهزیستی، رُشدِ ایمان و اعتقاد، رشد تمایل به مبارزه با طبقاتِ ستمگر و اقشار فاسد، و در جمع، آسایش و خوشبختی کودکان (و نوجوانان) **کمک کنند**، یا همه‌ی این‌ها را **به وجود بیاورند**، و یا در به وجود آوردنِ این‌ها سهمی داشته باشند، و یا کودکان را آن‌گونه بار آورند که در آینده در خدمتِ اندیشه‌های ملّی و انسانی و آرمان‌های والای بشری باشند...

(ما مترجمانِ آثار ویژه‌ی کودکان را، در این گفت‌وگو، جُدای از نویسندگانِ خاصِ کودکان فرض نکرده‌ییم؛ چراکه در این جزوه، حرف بر سر «شکلِ» فارسی‌نویسی‌ست و اینکه کدام شکل منطقی‌تر،

پذیرفتنی‌تر، و مؤثّرتر است؛ و در این مورد، تفاوتی بین نویسنده و مترجم وجود ندارد.)

• هر قاعده و اصلی که ما را به اهدافمان ــ در زمینه‌ی نوشتن برای کودکان ــ نزدیک کند دُرُست است و آنچه ما را از این هدف‌ها دور کُند، نادرست. پسند و سلیقه‌ی شخصی در این مورد نمی‌تواند و نباید وجود داشته باشد یا عنوان شود.

می‌توان در باب اینکه در نوشته‌های ویژه‌ی کودکان «خوشبختی زمان حالِ» کودکان باید مَدِنظر باشد یا «خوشبختی آینده»ی ایشان، یا هردو، به گفت‌وگو نشست و روزها و ماه‌ها و سال‌ها کلنجار رفت؛ چنان‌که هنوز هم، ما، بر سر این مسأله، در محدوده‌ی مسائلِ تعلیم و تربیتی درجنگیم، و تا سالیان سال در جنگ خواهیم بود؛ امّا نمی‌توان خلافِ اهدافِ یادشده سخنی گفت و این سخن را قابل گفتن دانست.

• یکی از اساسی‌ترین و ملموس‌ترین اصولی که ما را به هدف‌هایمان از نوشتن برای کودکان نزدیک می‌کند، نوشتن به آن‌گونه است که کودک بتواند نوشته را بخواند، راحت بخواند، بشنود، بفهمد، حس کند، و در صورت لزوم به یاد بسپارد؛ و در همه حال، مجموعِ این اعمال، چنان‌که گفته شد، تا حدِ ممکن، به آسانی و روانی (= بدون فشار) انجام پذیرد.

(رنگین و آهنگین ساختنِ نوشته، در صورتی که به سرشاری و رساییِ هرچه بیشترِ مفهوم کمک کند و یا خواننده ــ شنونده را از حالتِ بی‌اعتنایی و کَمداشتِ کشش خارج سازد و به طلب وادارد و برانگیزد، مسلماً در خدمتِ اهدافِ نوشتن برای کودکان است. البته چنین اعمالی نیازمندِ یک مجموعه اطلاعِ ضرور و تجربه و کارآزمایی‌ست که درباره‌ی آن‌ها، در جزوه‌های دیگر، سخن گفته‌ییم.)

و باز:
برای اجرای چنان اصلی باید به جست‌وجوی قواعد و قوانینِ خاص و نسبتاً مُسلَّم و پایداری پرداخت که تا حدّ امکان تعمیم‌پذیر باشد و دارای کلیّت.

و سرانجام:
برای یافتن این قواعد و قوانین، باید که تجربه‌های مستقیم (به یاریِ خودِ بچّه‌ها) و آزمایش‌های علمی و استفاده از توانایی‌ها و امکانات فنی امروز و کارهای آزمایشگاهی و تحقیقاتِ گروهیِ مداوم و آمارگیری‌های وسیع و تا حدّ ممکن قطعی را جانشینِ اعتقاد به سخنانِ گوناگونِ بزرگان، عقاید و نظراتِ شخصی، سلیقه و پسند، و فرضیه‌های خیالبافانه‌یی کرد که در اتاق‌های دربسته و بدون آزمایش و عمل، به‌ویژه بدون روبه‌رو شدن با کودکان و توجّه به خواست‌ها و پیشنهادهای مستقیم و غیرمستقیم ایشان، به وجود آمده است.[۱]

برای سخن گفتن با کودکان، باید کودکان را در مقابل داشت.

آنچه در پی می‌آید گزارشی‌ست مختصر از تجربه‌ها و آزمایش‌های گروه ما و دیگران، در بابِ فارسی‌نویسی برای کودکان؛ و اصولی‌ست که کم‌وبیش، به مددِ مواجهه‌ی مستقیم با مُشکل ــ به قصد یافتنِ راه‌های حل ــ فراهم آمده است. شک نیست که احتمالِ اشتباه بودنِ برخی از این قواعد و محاسباتِ مربوط به آن‌ها وجود دارد ــ به دلیلِ محدود بودنِ امکانات و تجربه‌ها، و به دلیل اینکه هنوز آزمایش‌ها و تحقیقات ما، در اغلب زمینه‌ها، قطعیّت نیافته است...

نام این جزوه، قبل از چاپ ششم، «فارسی‌نویسی برای کودکان» بود. در چاپ ششم، ما «مُقدّمه‌یی بَر» را بر نام قبلی افزودیم (البته ضمن اینکه اصلاحاتِ

۱. لطفاً نگاه کنید به جلد دوّم از همین مجموعه، به نامِ «مراحلِ خَلق و تولید ادبیّات کودکان».

بسیاری در متن انجام دادیم و یادداشت‌ها و توضیحاتی بر آن افزودیم) به دو دلیل:

نخست اینکه مطالعات و تحقیقات ما، نسبت به زمانی که این جزوه برای اوّلین‌بار به چاپ رسید، توسعه یافت و در نتیجه بحث در بابِ «فارسی‌نویسی برای کودکان» به جزوه‌های دیگر کشیده شد. دوّم اینکه ما، در عمل، متوجّه شدیم که زمانی بس طولانی لازم است تا بتوان «حرفِ آخر» یا «حرفی صددرصد قطعی‌شده» را در این‌گونه زمینه‌ها زد؛ بنابراین، سخنان ما، فعلاً و به‌راستی، در حدِ یک «**مُقدّمه**» است نه چیزی بیشتر.

در زمان حاضر، افراد و گروه‌های کوچکی هستند که در زمینه‌ی فارسی‌نویسی برای کودکان، به طور جدّی و مُحبّانه، کار می‌کنند؛ و گهگاه نیز، نتایج کارهای خود را با ما در میان می‌گذارند. ما سپاسگزار ایشان و همه‌ی آن‌هایی که در آینده به این مُهم خواهند پرداخت، هستیم.

کودکانِ ما، همچنان، چشم به راه‌اند...

چشم به راهِ کسانی که خواهند آمد

و جمیع مسائل را در بابِ «ادبیّاتِ کودکان»، مسئولانه، پیش چشم خواهند داشت.

و با «ذره‌بین» یا «دُرُشت‌کننده»یی بس دقیق به مسائل و مشکلات و نیازمندی‌های فرهنگیِ کودکانِ وطن خواهند نگریست.

۱

مُشخصاتِ واژه‌ها در نوشته‌های ویژه‌ی کودکان

الف) حدودِ تَنوّعِ واژه‌ها و تعداد آن‌ها:

کودکان، در سنینِ مختلف و گروه‌های اجتماعیِ متفاوت، تعدادِ کم‌وبیش معیّنی از واژه در اختیار دارند که به کار می‌برند و می‌فهمند.

(البته، به طور معمول، تعداد واژه‌هایی که بچّه‌ها می‌فهمند خیلی بیشتر از تعداد واژه‌هایی‌ست که به کار می‌برند. هنگام نوشتن برای کودکان بایستی به تعدادِ فهمیدنی، بیشتر از کاربُردی اهمیّت داد.)

در قدم اوّل، نویسنده باید تعدادِ نسبیِ واژه‌های قابل درک برای کودکانِ مخاطبِ خود را بیابد. این کار، به مَدَدِ روش‌های زیر مقدور است:

۱. مصاحبه با کودکان.
۲. ضبطِ گفتار و مکالماتِ کودکان.
۳. مُجاورتِ مُستمر با کودکان و گوش سپردن به سخنان ایشان در موقعیّت‌های مختلف و یادداشت‌برداری از آنچه که کودکان، بِنابر نیاز، و در شرایط متفاوت، بر زبان می‌آورند.
۴. واداشتنِ کودکان به قصّه‌گویی و داستان‌سرایی، و ضبط قصّه‌ها و داستان‌ها، و استخراج واژه‌ها از درونِ آن‌ها.
۵. واسپاری کتاب‌های ویژه‌ی کودکان ــ که به وسیله‌ی سایر نویسندگان نوشته شده ــ به کودکان، و درخواستِ مطالعه‌ی این کتاب‌ها توسط خودِ کودکان و سپس طرحِ پُرسش‌هایی به طور مستقیم و غیرمستقیم در بابِ